

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

زمان: پنجشنبه ۲ بهمن سال ۱۳۹۹

عنوان: تئاتر در ایران ۲. انسان‌شناسی و تئاتر شهری

سلسه نشست‌های تئاتر در ایران: ۱. انسان‌شناسی و معماری تماشاخانه‌ها ۲. انسان‌شناسی و تئاتر شهری

اعضای میزگرد: ولی الله شالی، آزاده شاهچراغی، پیام فروتن و محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

محمودی: سلام عرض می‌کنم خدمت عزیزان مخاطب، در اندیشکده هرم پی یکصد و پنجاه و یکمین نشست را با عنوان انسان‌شناسی و تئاتر شهری برگزار می‌کنیم. در خدمت سه بزرگوار هستیم سرکار خانم دکتر آزاده شاهچراغی، معمار که مطالعات بسیار زیادی هم روی بحث‌های انسان‌شناسی و محیط داشتند و کتاب‌ها و مقالات بسیار زیادی را در این خصوص نوشته‌اند و دو بزرگوار دیگر که جلسه قبل هم خدمتشان بودیم از اساتید برجسته تئاتر هستند و در کار علمی و همزمان حرفه‌ای مشغول هستند. جناب آقای دکتر شالی و جناب آقای مهندس فروتن. ما دو نشست در مورد تئاتر داشتیم که یکی از آنها در نشست قبلی با عنوان انسان‌شناسی و معماری تماشاخانه‌ها بود که صحبت در خصوص تماشاخانه‌ها شد که دیدیم که در گذشته در اکثر شهرها تماشاخانه داریم و امروزه خیلی‌ها تخریب شده‌اند و بزرگواران در جلسه گذشته اشاره کردند حتی چیزهایی هم که باقی مانده و جدیداً هم ساخته شده استاندارد روز را برای تئاتر ندارد و ساختمان‌ها از نظر معماری برای صحنه تئاتر کامل نیستند. امروز بیشتر به تئاتر شهری و فضای شهری و بحث انسان‌شناسی می‌پردازیم که خوشبختانه ما فضاهای شهری عمومی بسیار زیادی را در گذشته داشتیم که البته خیلی از آنها امروزه کمرنگ شدند و همزمان مراسم‌های مختلف آیینی، مذهبی، ملی و عمومی داشتیم که در فضای شهری اتفاق می‌افتاد و در آن فضای شهری انجام می‌شده و حضور مردم هم بسیار زیاد بوده است. اولین سوال را مطرح می‌کنم که آیا چنین صحبتی که من کردم ما چنین فضاهایی را قبلاً داشتیم یا خیر و اگر داشتیم چرا امروزه کمرنگ شده و حضور مردم در آن فضاها چطوری شده است؟ صحبت را شروع می‌کنیم از سرکار خانم دکتر شاهچراغی، خانم دکتر در خدمت شما هستیم.

شاهچراغی: سلام عرض می‌کنم و امیدوارم که این جلسه مانند جلسات پیشین که در اندیشکده هرم پی برای آن زحمت کشیده شده بتواند پربار باشد. بنده به عنوان معمار و معمار منظر در ۱۷-۱۶ سال گذشته روی بحث محیط و علوم رفتاری وقت گذاشتم و سعی کردم بفهمم و مطالعه کنم. از اینجا شروع می‌کنم که پاول بر، یک روانشناس محیطی است یعنی نه هنرمند است و نه هنرپیشه و نه در کار تئاتر یا معماری ولی ارتباط خیلی مهمی را بین تئاتر و شهر و محیط کد جالبی می‌دهد و یک جمله دارد که می‌گوید شهر و معماری مثل یک صحنه تئاتر است. در واقع می‌خواهد به معمارها و شهرسازها توصیه کند چگونه شهرهای انسانی طراحی کنند که شهروندان در شکل‌گیری آن مشارکت داشته باشند و آن را سرزنده نگه دارند. آقای پاول بر مثال جالبی را دقیقاً از صحنه تئاتر می‌آورد و می‌گوید در صحنه تئاتر آن چیزی که قرار است اتفاق بیفتد سریعاً به ما انتقال می‌دهد قبل از اینکه اجرا شروع بشود. انگار که این صحنه یک پیش‌فرض‌هایی را به ما می‌دهد که می‌خواهد احتمالاً چه اتفاقی بیفتد. بعد می‌آیند و این موضوع را به شهر و معماری گسترش می‌دهند و این جمله ایشان برای من همیشه جالب است که چگونه شهر می‌تواند بستر رخداد رویدادهای رفتاری شهروندان بشود که چه بسا در این بین ما بخواهیم واقعاً اجرا هم اتفاق بیفتد. بحث تئاتر شهری هم قوی‌تر بشود و بعد شما هم در مورد گذشته و امروز سوال جالبی فرمودید. واقعیت این است که بنده اصلاً متخصص تئاتر نیستم. من مثل همه شهروندان دیگر از این هنر لذت می‌برم و گاهی مطالعه می‌کنم و به همین سال‌های کودکی خودم که خیلی هم دور نیستند برمی‌گردم. اجراهای جالبی را در

فضاهای شهری تجربه می‌کردیم شاید در طی زندگی روزانه از جایی در شهر به مقصد دیگری می‌رفتید و اصلاً قرار نبود این رخداد را ببینید ولی ناگهان ممکن بود در مسیر با اجرایی روبرو شویم. در همین شهر تهران با این صحنه مواجه می‌شدم. من البته کنار اساتید بزرگوار درس پس می‌دادم. من هنوز یاد می‌آید که در همین اطراف خیابان انقلاب، معرکه‌گیری دیدم، یاد می‌آید در همین شهر تهران در مراسم تاسوعا و عاشورا مردم به صورت خودجوش و به صورت غیر آکادمیک اجراهایی داشتند. ما می‌دانیم در نواحی و شهرهای دیگر اینها هنوز جریان دارد. ولی من دارم راجع به کلان شهر تهران صحبت می‌کنم و حالا اتفاقات مدرن‌تر برای فرزندان می‌بینم که تا همین قبل از کرونا، فستیوال‌های نمایش عروسکی که در خیابان می‌آمد واقعاً بچه‌ها لذت می‌بردند. اگر ما ظرف را شهر و مظلوف را رویدادها و رفتارهای شهروندان در نظر بگیریم، در بحث تأثیر شهری، این ظرف چگونه می‌تواند این قابلیت‌ها را داشته باشد یا بهتر است بپرسیم چه قابلیت‌هایی داشت که از دست داده است؟ الان در تهران فارغ از شرایط کرونا واقعاً کم رنگ شده است. من هنوز به فرزند خودم در تهران معرکه‌ای را نشان ندادم. باید می‌رفتم بلیط می‌گرفتم و به سالنی می‌بردم اگر پیدا می‌شد و اینها خیلی عجیب است. به نظر می‌آید در همین یکی دو دهه قابلیت‌هایی بوده و از دست رفته است. وارد پنجاه سال و صدسال نمی‌شوم یعنی در همین یکی دو دهه‌ای که من این را در همین شهر دیدم و الان دیگر نمی‌بینم. بنابراین آن قابلیت‌ها چه بود که الان از دست رفته است؟ کجاهای شهر می‌توانست این امکان را بدهد که شهروندان در طی زندگی روزمره خودشان این را تجربه کنند، در طول روز که صبح سر کار می‌رفتند و برمی‌گشتند اینها را می‌دیدند. معرکه‌گیری‌ها را می‌دیدم که گاهی آن پهلوان کسی را از بین مخاطبین دعوت می‌کرد و می‌خواست که بیاید و امتحان کند و ببیند که زنجیر من چقدر محکم است. این مشارکت وارد آن اجرا می‌شد. البته اینها از دید من به عنوان یک شهروند نه از دید تخصصی تأثیر صحبت نمی‌کنم فقط به عنوان تجربه یک شهروند صحبت می‌کنم. پس این شهر این قابلیت‌ها را داشت که از دست داده است. باز به عنوان یک مخاطب در همین یکی دو دهه در حوزه تأثیر اتفاقاتی را می‌دیدم واقعاً برای من لذت‌بخش بود. ولی ما می‌رفتیم در سالن و بعد وارد اجرا می‌شدیم. یعنی من به عنوان تماشاگر در سالن وارد اجرا می‌شدم. به نظر می‌رسید که اهالی تأثیر خیلی علاقه داشتند که مخاطب را وارد داستان کنند اما به لحاظ فضای معماری محدود بودند. انگار که این چون از شهر گرفته شده آمده بود سعی می‌شد در آن سالن در داخل فضا اتفاق بیفتد. اینها تجربه‌های شخصی من هست اینکه به صورت تخصصی بتوانیم وارد این بحث شویم که چه شده و چه می‌توانست بشود؟ امروز کجا هستیم و به کدام سمت می‌شود رفت. من حتماً سعی می‌کنم در دیالوگ بعدی تا حدودی به آن برسم. می‌خواستم صحبت طولانی نشود و حتماً به نظرات بزرگواران هم گوش می‌کنم.

محمودی: خانم دکتر صحبت‌هایی که شما به عنوان یک متخصص معمار کردید ولی نگاه به عنوان یک مخاطب و یک شهروند خیلی قشنگ از کودکی خودتان تا کودکی فرزندان و فضاهای شهری، تأثیرها و رخدادهای شهری را اشاره کردید که چقدر در آن زمان پر رنگ بودند و حتی در تهران و در قلب تهران در میدان انقلاب و کم کم خیلی سریع طی دو دهه آمدند و از بین رفتند یا بهتر بگویم خیلی کم رنگ شدند. می‌خواستم ببینم استاد فروتن نظرشان به عنوان بزرگواری که در رشته تأثیر است و آن طرف دارند تعلیم می‌دهند و در کار حرفه ای هستند آیا با نظر خانم دکتر موافق هستند یا خیر؟

فروتن: من هم خدمت خانم دکتر شاهچراغی و آقای دکتر شالی و حضرتعالی و مخاطبین محترم این برنامه سلام عرض می‌کنم. من کاملاً با صحبت‌های خانم دکتر موافق هستم و فکر می‌کنم مسئله از اینجا ناشی می‌شود که شهرداری تهران و اصولاً شهرداری شهرهای دیگر بیش از اینکه به میراث معنوی اهمیت بدهند به میراث مادی اهمیت می‌دهند. در حالی که ما هر دو اینها را باید به موازات هم پیش ببریم. هفته پیش ما بیشتر در مورد میراث مادی صحبت کردیم، در مورد سالن‌های تأثیر که یک دولتی بود و از بین رفت و تکایای دیگری که مکان اجرای مثلاً تعزیه بودند به عنوان نمونه مهم‌ترینش تکیه امامزاده صالح است که تبدیل به بازار میوه و تره بار شده یا حتی تکیه سرپایی مثل تکیه نیاوران که درب آن بسته است و هیچ بازدیدکننده‌ای نمی‌تواند حتی از آن دیدن بکند چه برسد بخواهد در آن اجرای تعزیه بکند. اما همین جاهای معرکه‌ای که خانم دکتر فرمودند یا پرده خوانی، نقالی، خیمه شب بازی مولفه‌هایی بود که در گذشته در تمام شهر می‌دیدیم و پرده‌ای نصب می‌شد و پرده خوانی می‌شد و علاوه بر قهوه‌خانه‌ها در بیرون

قهوه‌خانه‌ها در میدان‌های کوچکی که در محله‌های مختلف وجود داشت اینها انجام می‌شد. متأسفانه در طول این دهه‌های اخیر هیچ اهمیتی به این میراث معنوی داده نشد. شهرداری‌ها موظف‌اند که از این میراث‌داران و نگهبانان میراث معنوی ایران در حوزه هنرهای نمایشی حمایت بکنند که متأسفانه این اتفاق نمی‌افتد. از طرفی دیگر یک‌طور رواج ضد ارزش‌ها را ما داریم. در جایی مثلاً سلب‌ریتی‌هایی که برجسته می‌شوند و نقالان بزرگ ایران و پرده‌خوانان بزرگ ایران به حاشیه رانده می‌شوند و در کهولت از دنیا می‌روند و هیچ یادی هم از آنها نمی‌شود. به هر حال اینها جزء میراث معنوی ما هستند که باید حفاظت شوند.

محمودی: اشاره جالبی را کردید که شهرداری بحث مادی را می‌بیند و اگر مادی و معنوی با هم دیده شوند این مراسم‌ها پایدارتر می‌ماند و فرهنگ و هویت ما را نشان می‌دهد. خانم دکتر هم مثال‌هایی را در مورد پرده‌خوانی و معرکه‌گیری زدند و شما هم به ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها اشاره‌ای کردید. صحبت را با دکتر شالی ادامه می‌دهیم، در گذشته که معرکه‌گیری در یک میدانی و یک گوشه‌ای که ما حتی در میدان نقش جهان در دوران صفوی هم داشتیم و آن پهلوانی که در وسط بود از مردم هم تقاضا می‌کرد که بیایند این تبادل وجود داشته است. چرا امروزه برای مثال فقط همین یک لغت را بگوییم معرکه‌گیری لغت ضد ارزش و بدی شده است؟ چرا جایگاه‌ها تغییر کرد؟ در صورتی که می‌دانید که در گذشته تئاتر در مراسم‌های مختلف فضای شهری این اتفاق می‌افتاد و کسانی که بازیگر بودند محترم، نشانه و الگو بودند چرا امروزه دقیقاً برعکس شده است؟

شالی: به خانم دکتر شاهچراغی و استاد فروتن عزیز عرض سلام دارم. من صحبت‌های هر دو عزیز را تأیید می‌کنم و می‌خواهم از دو منظر وارد شوم. یک بحث تربیت نیروی انسانی است که ما الان می‌بینیم انجمن‌هایی به این شکل انجمن هنرهای سنتی تشکیل شده که البته این وظیفه وزارت ارشاد است. یک بخش هم مربوط به سیستم دانشجویی است که دانشجویانی را تربیت بکنند که این موضوع بتواند ادامه پیدا کند و تبدیل به موزه نشود و الان بعضی‌ها موزه‌ای شده است مثلاً شما دیگر پرده‌خوانی نمی‌بینید و از طرفی هم دارید هنرهای دیگری هم کنارش می‌بینید، در پرده‌خوانی نقاشی قهوه‌خانه‌ای، می‌بینید نقاشی پرده‌خوانی داریم خوب این را هم باید در بحث آموزش در دانشگاه‌ها، در وزارت ارشاد و آموزشگاه‌ها جدی گرفته شود. اصلاً باید برایش صنفی در نظر گرفته شود و از اینها حمایت شود. حتماً شما اسم استاد مرشد ترابی را شنیدید، خدا رحمتشان کند، ایشان یکی دو تا شاگرد داشت می‌دانید که این سیستم آموزشی اینها هم سیستم علمی نیست بلکه حالت استاد و شاگردی است و باید به همین شکل هم باشد غیر از این هم نمی‌تواند جلو برود. اگر بخواهیم این را وارد سیستم آموزشی کنیم خوب این نیاز به فکر دارد باید بنشینیم و برای آن سر فصل طراحی کنیم که البته من در مقطع کارشناسی دیدم ولی در کارشناسی ارشد و تا دکتری این مطالعات وجود ندارد. از طرفی بحث دوم من بحث شهر است. من فکر می‌کنم فضای شهری مثل یک صحنه نمایش، این داستان زندگی در صحنه به نمایش در می‌آید یعنی وجود دارد. ما عملاً داریم اینها را می‌بینیم و در گذشته اینها وجود داشت و ما می‌توانیم فرصت‌هایی را در شهر فراهم کنیم تا این تعاملات اجتماعی بیشتر بشوند. خوب این تعاملات الان وجود ندارد مثل معرکه‌گیری؛ چقدر در همان معرکه‌گیری که در شکل میدانی اجرا می‌شد چقدر تعامل وجود داشته است؟ چقدر اینها بداهه بودند؟ چون اینها اکثراً از قبل طرح یا نمایشنامه‌ای نداشتند یک موقعیتی بود که می‌خواستند ایجاد بکنند و دائماً در تعلیق بودند برای همین هم ۲ ساعت نگه می‌داشتند و در آخر هم آن مار داخل جعبه را مارگیر نشان نمی‌داد و این نشان می‌داد چقدر این ماهرانه و با تبحر این کار را انجام می‌داد. خوب مردم هم عادت داشتند و آن پهلوان و معرکه‌گیر را می‌دیدند و این چیز بدی نبود. واقعاً چون از جنس مردم بود و شغلش مثل شغل مردم دیگر یا کفاشی یا نانوا یا هر چیز دیگری شغل به حساب می‌آمد. می‌توانست شغل ثابت هم داشته باشد که خیلی‌های آنها هم این‌گونه بودند و خیلی هم حمایت می‌شدند. همان پولی که مردم به عنوان مشارکت و کمک به آنها می‌دادند به نوعی هدیه بود نه اینکه بخواهد یک کمکی بکند من می‌خواهم این را وارد یک بحث دیگری بکنم و می‌خواهم بگویم که ما اگر می‌خواهیم تعاملات اجتماعی داشته باشیم مهمترین آنها همین جلوه‌های نمایشی در سطح شهر است که این را ما الان حذف کردیم و نداریم چه قبل کرونا چه الان که دیگر کرونا هست و مسایل مربوط به آن را می‌بینیم که دچارش شدیم. حالا نمی‌توانیم تجمعات کنیم و این فرصت را فراهم نمی‌کند. اما اگر ما بخواهیم یک کیفیت فضای شهری خوب داشته باشیم باید بتوانیم یک اجتماع‌پذیری ایجاد بکنیم که ما در حال حاضر این اجتماع‌پذیری را نداریم یعنی پذیرش جمعی که دور

هم جمع بشوند که حالا یا سرگرم شوند یا آموزش ببینند یا مناسب مذهبی داشته باشند. منتهی باید در این فرصت‌ها ایجاد دیالوگ باشد. در همان معرکه‌گیری‌ها در همان تعزیه‌ها همان‌جا با شرکت‌کننده و اجرا کننده ایجاد دیالوگ می‌شد. اجرا کننده تعزیه وقتی نقشش تمام می‌شود کنار می‌ایستد و با مردم صحبت می‌کند و حتی از آنها می‌خواهد کمی عقب‌تر بنشینند و کمی مشارکت داشته باشند و به نوعی دارد این فاصله‌گذاری را ایجاد می‌کند که من هم جزئی از شما هستم. کجای دنیا ما این موضوع را داریم؟ خیلی فوق‌العاده است. اینها را الان هم شما می‌بینید که تعزیه را در سالن‌ها ورزشی بردند که من خیلی وقت‌ها می‌بینم و تعجب می‌کنم که اینها خوب نیست هر چیزی باید سر جای خودش باشد و باید آموزش داده شود و باید تشویق، حمایت و توجه شود.

محمودی: اتفاقاً آقای دکتر شالی مباحثی را اشاره کردید که پویایی این تئاتر شهری در گذشته چه تئاتر مذهبی، چه آیینی، چه ملی، چه قومی بسیار قوی بود. اشاره جالبی داشتید که اصلاً پیش زمینه و سناریو جلوتر نبوده بلکه بداهه بود و همزمان شکل می‌گرفت و بازیگر و تماشاگر با هم مخلوط می‌شدند و جایگاه‌ها تغییر می‌کرد. دقیقاً یک بوی اجتماعی بسیار قوی را داشت. چرا امروزه به این روز افتادیم که تمام اینها کلیشه‌ای شد؟ اشاره‌ای کردید که اینها باید در دانشگاه‌ها تدریس بشود و آموزش داده شود. من اعتقاد دارم آن معرکه‌گیری که همه‌ی آنهايي که حتی ممکن بود سواد خواندن و نوشتن هم نداشته باشند ولی تمام دروس تئاتر را خیلی خوب گذرانده با جامعه ارتباط داشته باشند. چرا بحث تئاتر برای بازیگر، برای تماشاگر باید از دانشگاه شروع شود؟ چرا از دبستان و راهنمایی و دبیرستان شروع نمی‌شود؟ چرا پایین‌تر وجود ندارد که بوی جامعه را بدهد و در فرهنگ جا بیفتد؟ یک اشاره هم شد که امروزه ما این فضا را خیلی کم‌رنگ داریم. من و خانم دکتر که معمار هستیم، این ایراد از معماری و شهرسازی ما هم هست یعنی در گذشته فضاهایی برای تئاتر، پیاده رو و قدم زدن برای تجمعات بسیار زیاد بوده ولی امروزه تمام این فضاها به اتومبیل داده شده و حضور مردم برای پیاده رو و حضور شهروند و نهایتاً برای این تجمعات بسیار کم شده است. خانم دکتر نظر شما چیست؟

شاهچراغی: نکته‌ای که فرمودید بسیار کلیدی و دقیق است و شما دقیقاً به قلب مشکل اشاره کردید. شهری که پیاده محور نباشد و ماشین محور باشد، فرصت تعامل شهروندان با هم و حالا چه بسا رخدادهایی مثل بحث اجرای و نمایش و تئاترهای شهری را بیشتر از دست می‌دهد. پس اولین مسئله واقعاً این است یعنی آن ظرفی که ما ساختیم در واقع ظرف زندگی و مظلوفی که در آن قرار می‌گیرد یعنی زندگی ما که یک بخشی از آن بحث تئاتر شهری می‌شود این ایراد را دارد چون ظرف مظلوف خودش را قالب می‌گیرد و این ظرف هر شکلی باشد به آن مظلوف از نظر من سیال و پویا شکل می‌دهد بنابراین شما دقیقاً به قلب مسئله اشاره کردید. اینکه شهرهای ما پیاده محور نیستند اولین مسئله هست و این کلی مشکل دارد به وجود می‌آورد، در واقع از آلودگی‌های مختلف محیطی بگریزد تا ببینیم در بحث اجتماعی تعاملات و سلامتی شهروندان همه چیز را به وجود می‌آورد؛ از جمله این مسئله که ما اصلاً چقدر کانتکت داریم با هم که حالا این وسط یک معرکه یا اجرا یا از جمله این برنامه‌ها را ببینیم این یک وجه مسئله است، از طرف دیگر نمی‌شود غافل شد چون جنابعالی اطلاع دارید در سال‌های اخیر بعضی از محورها تهران یا شهرهای دیگر ایران سعی شد که پیاده محور شود حتی سنگ فرش شد، با چه هزینه‌های واقعاً زیادی این اتفاق افتاد. مدیران شهری مصممی هم پشت این قضایا بودند و در مراکز شهرها آمدند، حالا من مثال‌هایی را در ذهن دارم سی تیر را شما می‌دانید که این اتفاق افتاد یا در جاهای دیگری تهران؛ فقط سوالی که پیش می‌آید این است که چطور محورهای پیاده شکل گرفتند؟ حالا در تبریز در مشهد و خیلی شهرهای مختلف محورهای این مدلی یادم هست که اینها در واقع سنگ فرش شدند و پیاده‌روهای خوبی شدند ولی داخلش اجرا اتفاق نیفتاد یعنی چیزی که می‌بینیم و جالب شده در چند سال اخیر مثل موسیقی به معنای اجرای تکنوازی می‌بینیم که یک جاهایی اتفاق می‌افتد و اتفاقاً مردم هم دوست دارند می‌ایستند تامل می‌کنند و گوش می‌دهند در همین کرونا هم مشکلی ندارد در هوای آزاد است. ولی چرا اجرا کم شد؟ یعنی آن چیزی که پیش بینی می‌شد که این محورهایی که پیاده سازی شده بتواند در داخلش اتفاقات بیشتر و رخدادهای بیشتر و رویدادهای بیشتری از این قبیل بیفتد چرا نشد؟ پس به نظر می‌آید هم ظرف ایراد دارد هم مظلوف و آن معرکه‌گیر محترم که شما به آن اشاره کردید که دیگر آن جرات ندارد که واقعاً آن بستر و محیط را مال خودش بداند و به صورت فی‌البداهه اجرا را شروع بکند و در حقیقت آن تجربه و تعامل را به وجود بیاورد، این البته برداشت من است. ولی خوب ما می‌بینیم که آن محورهایی را که کف‌سازی شدند

پیاده‌رو شدند و تمام مواردی که ما در تحقیقات می‌دیدیم، اغلب مغازه‌دارهای اطراف اعتراض می‌کردند که ما ماشین را باید تا دم مغازه بیاوریم چرا اینجا اینطوری شد. بعد آمدند یک ساعته اجازه عبور و تردد اتومبیل را دادند و الان ماشین‌ها روی آن سنگ فرش‌ها می‌روند و باعث ایجاد مشکلات شدند یا مثلاً اتفاقات عجیبی که می‌افتد این است که یک مکانیکی در این خیابان هست و حالا سنگ فرش شده صبح تا عصر هم ماشین نباید عبور کند که مخصوص پیاده باشد. این مکانیک شغلش را از دست می‌دهد چون ماشینی از آنجا عبور نمی‌کند که بخواهد تعمیرش کند. بحث این است که در یک جاهایی در شهر تلاش شد این بستر آماده بشود و این بستر آماده شد ولی این رخدادهای و رویدادهای آنطوری که تصور می‌شد در این بستر اتفاق نیفتاد و کسی یا گروهی نیامد اجرایی انجام بدهد و از آن طرف مغازه‌داره گفت برای چی این کار را انجام دادند؟ فقط می‌خواستند کار من از بین برود. ما این تضادها را دائماً می‌بینیم یک تلاش‌هایی، پیشروی‌ها و عقب‌نشینی‌ها می‌بینیم. انگار یک اتفاقی می‌خواست بیفتد تا رسیدیم به بحث پندمی، بعد از پندمی واقعاً شرایط دگرگون شد. من دیروز بعد از دعوت جنابالی به این وبینار فکر می‌کردم اگر ما تئاتر شهری را جدی گرفته بودیم چقدر الان زمان خوبی بود. بعضی از هنرمندان (حالا من البته دورادور می‌شنوم از طریق فضای مجازی نظرات، نوشته‌ها و دیدگاه‌ها را می‌خوانم) احساس ناراحتی می‌کنند که در یک سال اخیر نتوانستند اجرا داشته باشند، خیلی‌ها هم مسئله اقتصادی می‌گویند، اشتیاق و تعاملی که با مردم داشتیم را از دست دادیم. در این یک سال اگر تئاتر شهری در این شهر واقعاً به آن معنا جان گرفته بود، اگر که این بستر آماده بود، چقدر اینها می‌توانست از سالن‌ها بیرون بیاید و در شهر اتفاق بیفتد. دیروز یک آماری را می‌خواندم که استفاده از فضای مجازی در ایران در طول ۱۰ ماه گذشته ۷ برابر شده است. همه می‌دانیم بخاطر پندمی یا خرید اینترنتی بود یعنی یک بسترهایی وجود داشت پندمی اتفاق افتاد و این قابلیت به یکباره شکل گرفت و شکوفا شده و دیده شد و جدا از وجوه مثبت و منفی این اتفاق افتاد. یعنی مردم آن زندگی مجازی از خرید، تحصیل و جلسه... همه را به صورت مجازی تجربه کردند، حتی ادارات، سازمان‌ها همه دورکاری و مجازی هرچیز که می‌خواستید اپلای کنید یا مدرکی را بگیرید به صورت مجازی اتفاق افتاد و مردم وارد این تجربه شدند. این را می‌خواهم مقایسه کنم با این که اگر بستر شهر آماده بود آیا این تئاتر شهری یک دفعه شکوفا نمی‌شد؟ ای کاش که این بستر آماده بود و چقدر حیف که نبود. البته در بحث موسیقی انگار این تابو شکسته شده و ما اجراهای یک نفره، دو نفره و سه نفره در شهر می‌بینیم. در همین دوره کرونا وقتی از منزل بیرون می‌رفتم دیدم و آدم لحظه‌ای تامل کرده، می‌شنود و روحش تازه می‌شود. اگر اجرا بود چقدر جالب می‌شد. چقدر حیف که این موضوع نیست. به طور خلاصه برمی‌گردم به موضوعی که مطرح کردیم. بله شهر این قابلیت را ایجاد نکرد و از طرفی آن مهارت، آن آزاد بودن در این که من الان اجازه دارم در این نقطه بایستم و اجرا انجام بدم و عده‌ای دور من جمع بشوند و کسی هم به من نگوید اینجا چه خبر است، خوب وجود ندارد. به هر صورت صحبت این بحث را تمام می‌کنم با این که می‌خائیل باختین را خیلی از بزرگان می‌شناسند در حقیقت آن بحثی که ایشان دارد و اینکه اجرای خیابانی چند صدایی دارد. این همیشه برای من جالب است این که در واقع می‌گوید کارناوال‌ها و فستیوال‌های شهری اینها چند صدایی دارد، زیبایی در این است که هیچ چیز قاب شده و کات شده‌ای نیست که چون هر کس آن توانی را که دارد می‌آورد و نشان می‌دهد و به هر صورت جذابیت آن در چند صدا بودنش است. شهری که چند صدایی، تئاتر، موسیقی و نقاشی را از دست می‌دهد و... این شهر در هر صورت مریض شده و امیدوارم یک روزی حالش خوب بشود.

محمودی: با صحبت‌هایی که استاد فروتن اول گفتند و اشاره کردند شهر و شهرداری فقط قسمت مادی را می‌بیند و معنوی را نمی‌بیند با صحبت شما خیلی نزدیک است. اشاره می‌کند که شهر باید بسترش آماده شود. من اعتقاد دارم از نظر بستر فنی و مهندسی تقریباً آماده شده است. همین اشاره‌ای که شما داشتید که اکثر خیابان‌های اصلی پیاده‌روهایش درست شده و پیاده‌سازی شده و سنگ فرش شده است. حالا سنگ فرش می‌توانست بهتر از این باشد ولی در هر حال آماده شده و خیابان سی تیر امروز شده است ولی قوانین اجازه نمی‌دهد که کسی بیاید آنجا معرکه‌ای بگیرد یا تئاتری را اجرا کند بلکه قوانین اجازه می‌دهد که هر چند متری از آن به یک نفر اجازه داده شود که برای مواد غذایی ساندویچی چیزی باشد که آن هم خوب است و آن هم کنارش قرار می‌گیرد. اشاره‌ای که جناب آقای دکتر فروتن داشتند همین بود که شهرداری فقط قسمت مادی را می‌بیند در صورتی که مادی و معنوی یعنی فقط معنوی هم

اشتباه است با هم دیدنشان خیلی فعال تر است. با وجود اینکه در شهرهای بزرگمان مثل شهرهای تهران اکثر مسیرها بیشتر به فضاهای ماشین رو داده شده است ولی بازهم داریم مثل خیابان لاله زار که دارد زنده می شود با آن گذشته بسیار قوی که داشت، تئاترهای زیادی آنجا وجود داشتند. کف سازی آنجا درست می شود. خیابان سی تیر را اشاره کردید پس قسمت مهندسی دارد با یک وقفه طولانی انجام می شود و این عرصه به افراد پیاده داده می شود. ولی باز می بینیم که تغییر شکل می دهد و کسبه و مغازه دارهای آنجا ناراضی هستند در صورتی که برنامه تئاتر موسیقی و محرکه گیری های امروزی و نمایش های عروسکی شکل می گرفت از نظر اقتصادی هم برای آنها خوب بود. آقای فروتن من اشتباه می گویم ؟ نظر شما چیست؟

فروتن: من با صحبت شما و خانم دکتر بسیار موافقم. به هر حال ما این نقاط را از گذشته داشتیم و هنوز هم داریم مثلاً یکی از بهترین نقاط تهران که می شود داخلش این اجراها را برگزار کرد باغ ملی می باشد که دقیقاً کنار خیابان سی تیر است. ضمن اینکه ما در تهران فضاهای پرسینوم یونانی داریم مثل تئاتری که در پارک نیاوران وجود دارد، پارک جمشیدیه، پارک صبا جردن، بوستان آب و آتش و بوستان جوانمردان تقریباً در تهران منتشر شده است. من حتی در دوران کرونا پیشنهاد دادم گفتیم که تئاترها را بیاوریم در این مکان ها اجرا کنید. فضا باز است و هوا هم آن زمان خوب بود. ولی متأسفانه خانم دکتر یک مسئله مهم وجود دارد و آن هم این است که اراده انجام کار وجود ندارد. در واقع همه نشستند تا بقیه یک کاری انجام دهند و هیچ اراده ای چه در سطح هنرمندان چه در سطح مسئولین درجه سه دو و یک وجود ندارد. ضمن اینکه شما در مورد موسیقی فرمودید که در خیابان می بینیم که یک یا دو نفر در خیابان موسیقی می زنند. آن یکی دو نفر خیلی خوش شانس بودند و شما هم خیلی خوش شانس بودید توانستید آنها را دیدید. بارها و بارها در فضای مجازی دیدیم که نیروی انتظامی چه برخوردی با این بچه ها می کند. آن بروکراسی و آن ممانعت ها و آن قوانینی که وجود دارد طبعاً سد راه اجراهای خیابانی می شود. الان اگر یک پهلوانی بخواهد یک اجرایی در خیابان داشته باشد اول باید وزارت ارشاد برود، بعد به مرکز هنرهای نمایشی برود مجوز بگیرد، بازبینی برود و.. شما به یک نکته بسیار زیبایی از باختین اشاره کردید که در واقع اشاره به نظام چند صدایی است. در واقع چند صدایی هم وجود ندارد یعنی تئاتر مخصوصاً تئاتر خیابانی اصولاً زمانی رشد پیدا می کند که آن چند صدایی وجود داشته باشد. بازهم اراده وجود چند صدایی وجود ندارد و به این ترتیب وقتی ما به یک تک صدایی می رسیم طبیعتاً تئاتر خیابانی، تئاتر محله محور از بین می رود و همه اینها نابود می شود. به عنوان نکته آخری که در این بخش می خواهم به آن اشاره کنم این است که ما یکی از هنرهای بسیار زیبایی که داریم شمایل نگاری بوده است یعنی شمایل هایی که مثلاً از حضرت عباس یا امام حسین می کشیدند بسیار هم زیبا بود، این شمایل نگاری ها که آن هم ممنوع اعلام شد یعنی الان اگر من به عنوان یک طراح صحنه بخواهم در یک سریال تلویزیونی یک شمایی را برای یک شخصیت مذهبی بگذارم آن پلان را حذف می کنند و شما اجازه استفاده از شمایل را ندارید. این نکته را شما تا انتها بگیرید و ببینید که با چه فاجعه ای در حوزه هنرهای نمایشی به خصوص در عرصه شهری مواجه هستیم.

محمودی: آقای دکتر شالی اشاره ای که استاد فروتن کردند فرمودند که شمایل نگاری، پرده خوانی و محرکه گیری و تئاترهای شهری گذشته ما امروزه ممنوع شده و نیاز به مجوز دارد و آزاد نیست. شما به عنوان بزرگواری که در عرصه تئاتر هستید و در آموزش و در این حرفه هستید آیا واقعاً تقصیر از خود عزیزان تئاتر نبود که مسیرش را اشتباه تغییر دادند یعنی اسم پرده داری ماند ولی کار دیگری کردند؟ یا بحث فستیوال عروسک های خیابانی بود ولی کمی از مسیر خارج شده است؟ دلیلی که گفتند نخیر نباید باشد چیست؟ آیا آگاهانه است یا نه؟

شالی: آقای دکتر من سال ۱۳۷۸ بود فکر کنم فوق لیسانسم را تازه گرفته بودم، گفتم بیایم یک کار نو انجام بدم. یک احیایی بکنم. در یکی از شهرستان هایی که تئاتر آموزش می دادم از همان هنرجوها استفاده کردم. گفتم بیایید با کمک هم عروسک های خیمه شب بازی درست کنیم. باهم تحقیق کردیم که اینها در چه اندازه ای هستند؟ مفصل هایشان چیست؟ خودم هم خیلی نمی دانستم و تحقیق کردم و با بچه ها ۲۵ تا عروسک ساختیم. می خواستیم بارگاه سلیم خان را کار بکنیم، حالا اینها را مثال می زنم که بعد به همان

مسئله‌ای که آقای فروتن فرمودند (شمایل نگاری) برسم. ، خوب اولاً چرا بارگاه سلیم خان؟ سلیم خان کیست؟ ما کلی توضیح دادیم که این یک نمایشنامه هست، قبلاً نوشته شده و حتی خود این نمایشنامه یک نوع میراث مکتوب هست و ما می‌خواهیم اجرایش کنیم. این عروسک‌ها را هم ساختیم. من حدود ۲ ماه برای ساخت آن عروسک‌ها وقت گذاشته بودم، ۳ ماه دنبال مجوز اجرا بودم، و در آخر میراث فرهنگی به ما اجازه داد که در کاخ چهل ستون قزوین این نمایش عروسکی را بصورت خیمه شب‌بازی اجرا بکنیم. خیمه هم درست کردیم، صندلی چیدیم، جالب اینجاست بیشتر مخاطب‌های ما جهانگردها بودند که آمده بودند از آن مجموعه تاریخی دیدن کنند. ما صندلی‌ها را برای بچه‌ها گذاشته بودیم آنها نمی‌توانستند روی صندلی بشینند و روی زمین نشستند. عکس‌هایش را دارم. خیلی جالب بود و حتی برای آخر نمایش دنبال کمانچه زن بودیم که یک کمانچه زن خیلی قدیمی ۹۰ سالش بود پیدا کردیم. او می‌گفت پدرم این کمانچه را زمانی که ۷ سالم بود خرید، کمانچه‌اش هم عتیقه بود. بعد این شخص با یک مرشدی به نام مرحوم آقای استاد میرفرخایی که از پیشکسوتان تئاتر قزوین بود یک پکیج سنتی و میراث کاملاً تصویری شفاهی مکتوب تشکیل دادند و ما ۱۰ شب آنجا اجرا داشتیم. تابستان بود هوا هم خوب و فوق‌العاده و استقبال خوبی شد. می‌خواهم بگویم که ما نیاز به یک امنیت هم آنجا داشتیم. یکی از شاخص‌های مهم در کیفیت فضای شهری امنیت است همین که آقای فروتن اشاره کردند. خوب من بخواهم اینجا یک نمایش خیابانی راه بیندازم باید از قبل به نیروی انتظامی اطلاع بدهم تا نیروی انتظامی نیرو بفرستد و امنیت من را فراهم کند که من می‌خواهم اجرا بکنم. حالا از این وجه در نظر بگیریم که آنها به فکر امنیت ما هستند حالا مسائل دیگری هم وجود دارد زده نشود، اتفاقی نیفتد، کسی آنجا دخالت نکند. اما یک چیزی که خیلی مهم است که من در همان اجرای خیمه شب بازی دیدم آن سرزندگی بود که بازهم از همان شاخص‌های کیفیت فضای شهری است که ما آن سرزندگی را اصلاً نداریم. این امنیت و سرزندگی کنار هم می‌توانست نشاط بدهد، می‌توانست یک فضای خوب آموزشی و تفریحی را فراهم کند. خوب الان ما این را نداریم و از دست دادیم حالا به جایش چه چیز داریم؟ خانم دکتر به امامزاده صالح اشاره کردند در مورد تکیه‌ای که میوه فروشی شده است. الان شما نمی‌توانید به میوه فروشی بگوئید ببخشید آقا از اینجا تشریف ببرید ما می‌خواهیم اینجا را تکیه بکنیم یا می‌خواهیم یک فضای فرهنگی ایجاد بکنیم. این مسئله کاملاً ضد فرهنگ می‌شود. این انعطاف‌پذیری هم وجود ندارد. باز هم این خودش جز شاخصه‌هاست. این انعطاف‌پذیری نه در مسئولین نه هنرمندان خودمان وجود دارد. از این طرف هم شما بخواهید یک جمعی را آماده کنید خیلی هزینه بر است. کاری که من ۲۰ سال پیش انجام دادم الان بخواهم انجام بدهم اصلاً شدنی نیست چون شرایط و بسترش آماده نیست. از طرفی هم آقای دکتر شما اشاره درستی دارید، این ویژگی‌های انسان مدرن هم دچار ضرورت‌ها شده است یعنی انگار که هر جایی که یک ضرورت وجود دارد ظاهر شدن اینکه چه عقبه‌ای داشته و چه آینده‌ای می‌تواند داشته باشد. من یک مطالعه‌ای در رابطه با اپرای پکن داشتم. دیدم که دانشگاه پکن کرسی برای اپرای پکن گذاشته و قصد جهانی کردن آن را دارد و آموزش می‌دهد و پیشکسوت‌ها را می‌آورد، به نوعی هدایت می‌کند. آثار جدید و یک خلاقیت‌های جدیدی را ایجاد می‌کند با زمانه خودشان جلو می‌روند نه اینکه در همان شکل موزه‌ای بمانند. من احساس می‌کنم اینها اتفاقاتی است که نیاز به مطالعه دارد و کنار هم قرار بگیرد یعنی باید کارشناس‌ها وارد شوند. یک کار مطالعاتی انجام دهند دانشگاه بحث علمی را پیش ببرد مراکز فرهنگی، ارشاد جاهای دیگر میراث فرهنگی بیایند و اینها را زنده کنند و احیا کنند. شهرداری فضا را فراهم کند، اینها کنار هم قرار می‌گیرند. کاملاً یک پکیج که به تنهایی نمی‌شود و اتفاق نمی‌افتد و این نیاز به یک مجموعه و یک مدیریت واحد دارد یعنی اگر این مدیریت واحد شکل نگیرد مثل همه این ارگان‌های فرهنگی که ما الان موازی کاری می‌کنند. الان مثلاً در مورد بودجه فرهنگی، همه بودجه دارند اما کدامیک کار فرهنگی یا هنری می‌کنند؟ من چون با اینها کار کردم و رفتم گفتم من می‌خواهم این کار را انجام بدهم، مجبور شدند می‌گویند یک بودجه‌ای برای این کار داریم. مثلاً کمیته امداد، هلال احمر، وزارت نفت بودجه فرهنگی هنری دارد، همه ارگان‌ها بودجه‌های فرهنگی هنری دارند. ولی اینکه کجا صرف می‌شود و صرف چه چیزی می‌شود و چه اتفاقی می‌افتد این موضوع را باید از خودشان سوال کرد.

محمودی: این مطلبی که گفتید یک مدیریت یکپارچه داشته باشد نگرانم می‌کند؛ چون می‌گویم باز دوباره سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌شود، از طرفی هم هر سه بزرگوار اشاره‌ای داشتید که برای خانواده‌ها سرزندگی باید وجود داشته باشد، حالا مسئولین و بزرگواران و

اساتیدی که در این حرفه هستید همه عزیزان بالاخره خانواده و فرزندانی دارند و در زمان‌هایی که از آن شغل کنار هستند به یکی از اعضای خانواده تبدیل می‌شوند و دوست دارند این سرزندگی را در فضای شهری ببینند ولی می‌بینید که راه‌ها بسته است و محدودتر می‌شود. من اعتقاد دارم آن طرف هم حتماً دلایل خودشان را دارند یعنی شاید مسیری که ما رفتیم، کف‌سازی که در پیاده‌رو یا در خیابان اصلی انجام دادیم غلط بوده است. بدنه‌های شهری که طراحی کردیم یا محلی که برای تئاتر شهری امروزه انتخاب کردیم شاید اشتباه بوده است. تئاتری که اجرا کردیم با یک عنوانی که این عنوان درست بوده ولی اجرا اشتباه بوده است ولی در گذشته خیلی یکپارچه‌تر بوده و در گذشته قابل قبول بوده است. خانم دکتر شما اشاره کردید تا دو دهه پیش همه اینها وجود داشت، ایراد از کجاست که یک مرتبه در شهرهای بزرگ قطع شده است ولی در شهرهای کوچک همان روشی که شما در دو دهه پیش می‌دیدید مثلاً در میدان انقلاب، در شهرهای کوچکمان هنوز تداوم دارد؟ هم مسئولین، هم مردم و هم بازیگران راضی هستند. چرا این اتفاق افتاده است؟

سahچراغی: ببینید چون این بحث به صورت میان دانشی جلو می‌رود بسیار برای من لذت بخش است از این جهت که نکاتی را که بزرگواران می‌فرمایند در ذهن ما به عنوان معمار و معمار منظر یا در حوزه طراحی شهری پوشه‌های جدیدی را باز می‌کند. از آن سمت هم در واقع بزرگواران، مسائل را بسترسازی‌های معماری می‌بینند که چه مشکلاتی دارد. من فکر می‌کنم که این بحث تئاتر شهری به ذات یک مسئله درون زاست انگار که از درون یک جامع باید بیرون بیاید و در واقع عیان شود و دیده شود ولی بحث مدیریتی یک مسئله برون‌زاست یعنی در واقع از بیرون کنترل می‌کند. اگر که در حوزه معماری شهرسازی بخواهیم به قوانین ضوابط اقتصاد فکر کنیم در واقع آنجا هم موانع بسیار خواهیم دید. نمونه‌هایی که استاد فروتن مطرح کردند واقعاً جالب بود چون اینها چند لحظه‌ای از خاطرم رفته بود. ما در بیشتر پارک‌های تهران این فضای آمفی تئاتر باز را می‌بینیم که طراحی می‌شود و ساخته می‌شود ولی همیشه بی‌استفاده می‌ماند، پس این بستر وجود دارد. ولی از طرفی می‌بینیم که جناب آقای دکتر شالی دارند مسائل مدیریتی امنیتی را می‌گویند که امنیت گروه اجرایی مهم است و از سمت دیگر من یاد تلویزیون‌های شهری می‌افتم که در پارک‌ها می‌گذاشتند که شب‌های تابستان مردم می‌رفتند سریال تلویزیون را در پارک با همسایه‌ها می‌دیدند. حداقل یک‌سری از محله‌ها قبل از کرونا که به این صورت بودند در تابستان‌ها اتفاق می‌افتاد. عرضم این است که آن علاقه و اشتیاق شهروند را به یک تجربه دیدن و یک اجرا داریم می‌بینیم. هر چند در قالب یک تلویزیون داخل پارک یا غیره باشد. هنوز هم این تجهیزآتش داخل پارک گفتگو که اشاره فرمودند وجود دارد. مثلاً من این تضاد را می‌دیدم که پارک گفتگو یک آمفی تئاتر زیبایی طراحی شده رو به عمارت باغ ایرانی دارد و همیشه خالی است ولی همان زمان که شرایط خوب بود همان تلویزیون بزرگ داشت. سریال مثلاً ساعت ۱۰ شب شبکه یک را پخش می‌کرد و صندلی می‌چیدند و همه مردم آنجا می‌رفتند. چرا این اتفاق می‌افتد؟ این آمفی تئاتر زیبای آجری سنگی پارک گفتگو طراحی‌اش واقعاً زیباست، دور آن نهالستانی است که به اسم یکی از هنرمندان یک درخت کاشته شده و یک پلاک دارد. واقعاً فضای زیبایی است. روی این سن زیبا چند تا گربه بازی می‌کردند. من و پسر یک ربع نشستیم و این گربه‌ها را روی سن تماشا کردیم. من هم عکاسی و فیلمبرداری کردم که حتی آن گربه فهمید اینجا چه پتانسیلی دارد، چطور من شهروند این فضا را رها کردم یا در واقع نمی‌بینم؟ به هر صورت الان احساس می‌کنم که در واقع با اینکه شرح خودم را با دید منفی شروع کردم و گفتم این شهر قابلیت‌های خودش را از دست داده است. چه بسا یک نیمه پر و یک فضاهایی دارد، یک جاهایی وجود دارد که بخواهد آن اتفاق بیفتد. حالا آن مسئله اراده و دانش چه می‌شود؟ آیا همه چیز باید از بیرون کنترل و مدیریت شود؟ من واقعاً در زمینه تئاتر از این منظر هیچ وقت نگاه نکردم. شاید دارم الان فی‌البداهه فکر می‌کنم ما مثلاً در آموزش معماری از دانشجو به خصوص دانشجویهای سال‌های اول گاهی می‌خواهیم در محیط بیرون می‌روند و اسکیس و کروکی تهیه کنند یعنی سعی می‌کنیم به فضای بیرون حساس‌شون کنیم. از فضای بیرون در واقع data را بگیرند و بعد در آتلیه. این حالا بحث پایه می‌شوند و جلو می‌بریم آیا در تئاتر این‌طور هست که در واقع از هنرجوها خواسته شود یک‌سری تمرین‌هایی بیرون یعنی در محیط باز به صورت فی‌البداهه انجام بدهند؟ من یادم هست دانشجوی هنر و معماری که بودیم دانشجویهای هنرهای نمایشی گاهی اوقات این کار را انجام می‌دادند و ما فکر می‌کردیم ما را سرکار گذاشتند. بعد متوجه می‌شدیم که این تمرین‌شان است.

نمی‌دانم چرا این تمرین‌ها را از دانشجویها می‌خواهند که انجام دهند مثلاً ادر یک هفته چند بار بروید و این نقش را مثلاً در خیابان تمرین کنید. واقعاً اطلاع ندارم ولی فکر می‌کنم این یک اشتیاق درونی را همزمان با یک بسترسازی بیرونی توأمان نیاز دارد و چه بسا این مسائل خلاقانه را نمی‌شود صرفاً کادرش کرد، مدیریتش کرد و بگویم حتماً در آموزش سیلابس فلان در نظر باید گرفته می‌شد یا حتماً در شهر باید انجام شود. اگر دائماً به دنبال ضوابطی باشیم که مسئله‌ای به زور راه بیفتد ممکن است به ظاهر اتفاق بیفتد و درونی نیست و آن عمق را ندارد. یک مثالی را می‌زنم از تجربه میدان امام علی در اصفهان قطعاً آقای دکتر به موضوع این میدان مسلط هستند. در واقع در سال‌های اخیر در اصفهان این میدان را در نزدیکی میدان نقش جهان ساختند. تقریباً با همان فرمت دور تا دور، هم قوس و طاق و تکرار یک نوع معماری تاریخی توسط یکی از بهترین مهندسين مشاور معمار شهرساز انجام شد و خیلی هم برایش هزینه شد. این بافت در واقع متراکمی که انجام شد در واقع دانه دانه این واحدها خریداری شد و این میدان باز شد من اصلاً کاری ندارم و فرصت هم نیست برای تحلیل که چقدر از نظر تخصصی و اقتصادی این کار درست بوده یا نه، اما چیزی که می‌دانم این بود که عرصه بزرگ میدان همیشه خالی است مگر اینکه یک فراخوانی از طرف شهرداری اصفهان گفته شود که مردم بیایید که مثلاً این هفته، هفته شادی یا هفته رنگ است و بیایید در این میدان ما داریم یک کاری انجام می‌دهیم بعد دوباره خالی می‌شود. این میدانی که وسعتش به اندازه نقش جهان است، بعد دوباره چند وقت دیگر اعلام کنند که اربعین قرار است اینجا برگزار شود، بیایید و این مراسم را اینجا برگزار کنید و اگر اعلام نکنند اینجا خالی است. پارادوکس اینجاست که این فضای شهری که هست خالی است، آنجا هم که این فضا نیست اتفاقی نمی‌افتد. تصور می‌کنم که در حقیقت برای اینکه بحث طولانی نشود واقعاً حرکت توأمان می‌خواهد. بعضی مواقع بعضی از دوستان این را به تپش قلب تشبیه می‌کنند می‌گویند حرکت ضربانی، گاهی منبسط، گاهی منقبض، گاهی به درون، گاهی به بیرون است. چیزهایی باید در درون آن حیطه تخصصی و چیزهایی هم باید در بیرون آن اتفاق بیفتد. اشتیاقش شکل بگیرد که این تپش از بیرون به درون و از درون به بیرون آن جریان را احیا کند درست مثل احیای قلبی که هست. به نظر می‌آید که این جریان قابل تحقق بازیابی و ترمیم است. می‌توان به زودی تئاتر شهری خیلی فعال و خوب داشت چون اشتیاقش دیده می‌شود. این جرعه چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ من دعا می‌کنم که به زودی باشد.

محمودی: با صحبتی که شما خانم دکتر کردید و هر دو بزرگواران هم اشاره کردند پس در همین یک ساعت ما متوجه شدیم فضاهای شهری برای تئاتر شهری اتفاقاً کم نداریم و فقط هم قدیمی نیستند، آقای فروتن به باغ ملی، سی تیر، پارک نیاوران، پارک گفتگو بوستان آب و آتش اشاره کردند. پس فضاها را داریم و حتی ادامه هم دادیم و امروزه هم فضاهای زیادی را با مصالح خوب داریم به وجود می‌آوریم و صحبت شما خانم دکتر روی میدانی که در اصفهان انجام شده و همیشه خالی است، نمونه این فضاها هم اتفاقاً در مشهد و تهران داریم که میدان خالی است و پیاده‌روهایی که در صحبت دقیقاً شخص شما بود دوباره کف‌سازی‌هایش انجام شده و با مصالح بسیار گرانی ولی باز خالی از شهروند است. شهروندی که عابر پیاده باشد فقط برای پرسه زدن از آنجا استفاده کند. تا اینکه الان برای تئاتر شهری یعنی هم از نظر ابعاد و اندازه هم از نظر مکان گاهی اشتباه کردیم یعنی اتفاقاً کم ساخته نشده وجود دارد ولی ابعاد و اندازه و مکان و کاربری اطراف و هویت گذشته‌اش فکر نکردیم که بعضی از آنها به بیراهه رفتند و خالی شدند و به زور می‌خواهیم آن را پر کنیم ولی بعضی‌ها هم کاملاً شکل گرفتند و عزیزانی که برای تئاترهای شهری چه آیینی و چه ملی و چه مذهبی در آنجا آمدند و در حال فعالیت هستند جدا از بحث‌هایی که اشاره کردیم که باید مجوزش گرفته شود، امنیت بازیگران رعایت شود. شهروندان چه کودک، چه جوان بیایند چون تئاتر شهری همه قشری را باید دعوت کند و بپذیرد. خوب دیدیم که یک مقدار ایراد از معماری و شهرسازی بود آیا این ایرادی که من معمار از خود معمارها می‌گیرم که بعضی جاها موفق نبودیم درست است؟ دوست دارم نظر شما دو بزرگوار اساتید تئاتر هم بشنوم؟ قسمت تئاتر هم ایرادات و تقصیراتی دارند که از این فضا شکل نمی‌گیرد آقای دکتر فروتن در خدمت هستیم.

فروتن: من همواره روی این موضوع تاکید کردم که بزرگترین مشکل تئاتری‌ها خود تئاتری‌ها هستند این چیزی است که من بارها گفتم یعنی بیش از اینکه همه تقصیرها را گردن معمارها و مسئولین بیندازیم من معتقد هستم خود تئاتری‌ها مسئله دارند. اما نکته

عمده آنجاست که یک شکاف عمیق بین تعاریف مردم از هنر و تعاریف دولتی از هنر وجود دارد و تا وقتی که این شکاف پر نشود ما به دستاوردهای خوبی نمی‌رسیم. یک مثال خدمتتون بزنم در همین اینستاگرام یک شاخ مجازی به اصطلاح بچه‌های امروزی وجود دارد که من با آنها کار کردم که ایشان به عنوان یک هنرور در یکی از سریال‌هایی که من طراح بودم آمده بودند، به عنوان هنرور تیپ جاهلی دهه ۴۰ دارند، کلاه شابگاه، موهای فرفری، یقه بلند، کت و شلوار مشکی خلاصه انگار دقیقاً او را از دهه ۴۰ آوردند و در دهه ۹۰ گذاشتند و تمام انگشتانش هم انگشترهای عقیق بود. کاراکتر ظاهری جذاب شغل این شخص قبل از اینکه در اینستاگرام کسب درآمد کند، می‌رفت در یک قهوه‌خانه‌ای در خیابان شاپور به همراه نوجوها می‌نشست و مردم عادی می‌رفتند و با این شخص عکس می‌گرفتند و پول می‌گرفتند. خوب ببینید اینگونه سلاطین را اصلاً نمی‌بینیم، نه هنرمندان تئاتر و نه شهرداری می‌بیند نه دولت، ما داریم همه را جدا می‌کنیم و دولت در واقع می‌گوید شما زمانی می‌توانید کار کنید که مثلاً در امروز روز رنگ شما در این میدان تشریف بیاورید و حالا نقاشی کنید. همه چیز دستوری است که هنر اصلاً دستوری نیست. هنر کاملاً خودجوش است یعنی شما به پلازهای اروپایی نگاه کنید می‌بینید که کسی یک گوشه نشسته موسیقی می‌زند، یکی کفش دارد با گچ نقاشی می‌کند. نکته خیلی جالب اینجاست یکی از هنرجوهای من دو سه روز پیش مشهد رفته است سه پایه را یک گوشه خیابان گذاشت و از این عمارت بانک مرکزی مشهد نقاشی کرد بعد از یک ساعت حراست بانک آمد و گفت که چرا نقاشی می‌کنی و وادارش کرد که بوم نقاشی را سفید بکند. حالا شما این را به اجراهای نمایش خیابانی تعمیم بدید که با دیالوگ سر و کار دارد. ممکن است مابین مردم حرفی حدیثی چیزی بگویند به هر حال تا این مسائل و مسائل سیاسی حل نشود هنر راه به جایی نمی‌برد، مخصوصاً تئاتر چه شهری، چه داخل سالن راه به جایی نخواهد برد چون تئاتر اصولاً یک هنر چندصدایی است و نیازمند دیالوگ و گفت‌وگو است.

محمودی: جالب است خانم دکتر من مخصوصاً از بدی معماران گفتم، آقای استاد فروتن هم اشاره کردند. اگه تئاتر مشکلی دارد از خودمان است من دوباره یادم می‌آید که در یک نشست اشاره کردم تاریخ مرگ معماری با ارزش ایران برابر با تاریخ تولد دانشکده هنرهای زیبا است. البته منظورم این نیست که هنرهای زیبا بلکه چون هنرهای زیبا اول بود بعد دانشگاه‌های دیگر شکل گرفت. تمام آن معماری در گذشته پاک شد و از صفر شروع شد. اشاره‌ای هم که آقای دکتر فروتن داشتند همین است که می‌گویند آن شکافی که بین مدیران و مردم و تئاتری‌ها به وجود آمده است که هرکس قسمت خودش را می‌بیند، خوب وضعیت تئاتر هم همین شده است بنابراین آن بزرگواری که اشاره کردند که در قهوه‌خانه بود و می‌رفت عکس می‌گرفت آن هم می‌توانست جایگاه خودش را داشته باشد و سلیقه خودش طرفداران خودش را داشته باشد و بقیه هم طرفداران خودشان را کمی راحت‌تر پیدا کنند که چندصدایی بشود. آقای دکتر شالی شما هم موافقید یا خیر؟

شالی: آقای دکتر فکر کنم من چندسال پیش به شما زحمت دادم تنکابن تشریف آوردید و یک کاری بچه‌های معماری انجام داده بودند و من آن زمان مدیر گروه هنر و معماری آنجا بودم و شما شاهد بودید که یک‌سری کارهایی را بچه‌ها در محوطه دانشگاه انجام داده بودند، اینها فقط دانشجوی معماری نبودند بلکه یک ترکیبی از دانشجویان معماری و رشته‌های هنری، نقاشی، گرافیک، تئاتر همه اینها داشتند مشارکت می‌کردند که یک فضای حجمی خوبی را داخل محوطه دانشگاه درست کنند، بچه‌های طراحی صنعتی و گریم هم بودند. نزدیک ۱۶-۱۷ گروه ۴ الی ۵ نفره بودند، جالب اینجا بود که بعد از این که تمام شد خیلی از کارمندان همان دانشگاه یا مثلاً دانشجویهای رشته‌های دیگر می‌گفتند ما نمی‌دانستیم در این دانشگاه رشته هنر هست در صورتی که رشته‌های هنری از سال ۱۳۷۹ بوده و همین‌طور گسترش پیدا کرده و می‌گفتند ما فکر می‌کردیم مثلاً یک رشته مثل تئاتر را دارید. نمی‌دانستیم شما رشته معماری یا طراحی صنعتی دارید. همان کارمندا و کسانی که آنجا کار می‌کردند گفتند این کار را ادامه بدهید و بگذارید ما ببینیم چون لذت می‌بریم. پای کار بچه‌ها ساعت‌ها می‌نشستند، با آنها حرف می‌زدند و گفتگو می‌کردند. فضای تعاملی بسیار زیبایی برگزار شده بود. خودش یک درس از دانشگاه بود و ارتباطی که این بچه‌ها برقرار می‌کردند و احساس می‌کردند دیده شدند و می‌توانند کار بهتری انجام بدهند و این خودش خیلی کار متفاوتی بود. طبق گفته استاد فروتن اصلاً مشکلات داخل هنر دست خود ماست و همه چیز را داخل خودمان بردیم. اصلاً به نوعی اگر قرار است اتفاقی هم داخل شهر بیفتد فضاهای شهری پر از این امکانات است. این تئاتر روبازها

می‌تواند اتفاقات خوبی داخلش بیفتد، می‌بینیم که خالی است و در گذر زمان درحال از بین رفتن است. چون وقتی کارایی ندارد به آن رسیدگی هم نمی‌کنند، سنگ‌هاش می‌ریزد، پله‌ها خراب می‌شود و کم‌کم به مخروبه تبدیل می‌شود. از طرفی هم من فکر می‌کنم که ما اگر قرار باشد که یک تحولی را در جامعه شکل بدهیم و یک تعاملی را از خودمان به وجود بیاوریم باید از خودمان شروع بکنیم. من خودم را عرض می‌کنم زمانی بود مثلاً من فکر می‌کردم باید بروم با مهد کودک‌ها کار تئاتر انجام بدهم و این کار را هم کردم یک تجربه خیلی خوب بود. بعد مدیران مهدکودک‌ها فکر کردند چقدر می‌توانند از طریق نمایش، آموزش‌های خوبی به بچه‌ها یاد داد. بچه که خواندن و نوشتن بلد نیستند و می‌توانند خیلی از مسایل اجتماعی را از طریق همین نمایش یاد بگیرند، مسایل پیش پا افتاده که باید بداند. اما الان نمی‌توانیم موبایل را از دست بچه‌ها بگیریم چون گریه می‌کنند. اتفاقاتی که خیلی از ما در اطرافمان می‌بینیم، احساس می‌کنم که آن بحثی که داریم در فضای شهری صحبت می‌کنیم، مکان‌هایی وجود دارد من احساس می‌کنم که این مکان‌ها کمی هم دور است یعنی احساس می‌کنم داخل مسیر این آدم‌ها نیست. درست است که باید داخل پارک‌ها باشد اما حالا این اصطلاح محلی برای مکث کردن که مکث بکند ببیند چه خبر است؟ چه اتفاقی افتاده است؟ آن پرده خوانی در آن خیابان یا در آن کوچه آن مکث را ایجاد می‌کرد. مثلاً معرکه‌گیری که از قبل معلوم نبود که خودش یک گروهی داشت فکر می‌کرد که باید بیاد این گوشه که اتفاقاً جانمایی می‌کرد. مثلاً می‌گفت اینجا بهتر است نورش، محل ترددش بهتر است، آدم‌های مختلفی رد می‌شوند. مکثی که صورت می‌گرفت آن اتفاق می‌افتاد. ما این مکث‌ها را در فضای شهری نداریم حالا جدای از اینکه این امکانات ساخته شده است من احساس می‌کنم حالا که شهرداری‌ها همت هم نمی‌کنند برای اینکه پیاده‌روهای ما بیشتر بشوند حداقل در آن پیاده‌روهایی که یک مقدار فضای بیشتری درد آن فضای مکث را می‌شود ایجاد کرد با نقاشی‌ها یا همان فضای موسیقی که خانم دکتر اشاره کردند یا مثلاً بچه‌ای که داشت نقاشی می‌کشید حالا می‌خواست پولی بگیرد من دیدیم چند نفر از این نقاش‌ها کنارش رفتند و داشتند به او کمک می‌کردند تا نقاشی‌هایش را بفروشد و چقدر هم نقاشی برایش فروختند. خودشان هم آدم‌های معروفی بودند خوب این یک اتفاق بود و خودش یک مکثی بود. من احساس می‌کنم که اگر ما بخواهیم وارد یک جریان شکوفایی بشویم و بخواهیم یک تحولی ایجاد بکنیم این مکث‌ها را باید زیاد کنیم.

محمودی: اشاره‌ای که کردید واقعاً همین است که الان به فرض در منطقه ۱۲ تهران که قلب قدیمی تهران است فضاهای بسیار زیادی را داریم که خوشبختانه زنده شده و از نظر مهندسی و معماری تمیز شده و دوباره روی خودش را پیدا کرده است ولی خالی از برنامه‌های تئاتر است. اشاره‌ای که کردید خیلی‌های از آنها از نظر دسترسی دور هستند یعنی ما در محلات قدیمی در منطقه ۱۲ و ۱۱ بسیار زیاد داریم که مردم در آنجا ساکن هستند. تهرانی‌ها هم از همه نقاط تهران می‌توانند آنجا بروند و در عین حال نمونه‌های دیگری هم داریم مثل بوستان آب و آتش، بوستان گفتگو و فضاهای بسیار بزرگ که برای کل شهر تهران هستند که دسترسی‌ها کمی دور است و حمل و نقل همگانی، پارکینگ‌های حسابی و آنجا هم برای مراسم‌های کلان‌تر برای شهر تهران باشد. پس من شخصاً دارم به این نتیجه می‌رسم که فضاها را کم نداریم حالا چه ریز، چه درشت که در فضاهای درشت‌تر باید فضاهای دسترسی را بیشتر بکنیم و ریزها هم باید فعال‌تر شوند و از نظر مهندسی و معماری و شهرسازی تقریباً نمونه‌های مثبت و خوبی هستند. نسبت به جلسه قبلی که ما درباره معماری تماشاخانه یعنی داخل ساختمان صحبت می‌کردیم واقعاً کمبود داریم و حتی آنهایی را هم که داشتیم درست نگهداری نکردیم ولی الان می‌شنویم که خیلی از فضاهای شهری برای تئاتر شهری در مقیاس‌های مختلف با ایرادها و نواقصی که دارند بسیار زیاد داریم. از یک طرف هم اشاره شد که باید از محیط دانشگاه یک مقدار بیرون بیایم. بحثی که خانم دکتر اشاره کردند که خوشبختانه دانشکده‌های هنر و معماری در همه جای ایران خصوصاً تهران همه رشته‌ها کم و بیش کنار هم هستند. ولی همین‌طور که شما اشاره فرمودید در آن مراسمی که شما در دانشگاه تنکابن برنامه‌ریزی کرده بودید که من هم حضور داشتم دانشجویها برای اولین بار که حتی یکی دو سال هم از شروع تحصیل‌شان گذشته بود تازه متوجه شده بودند که این رشته‌های مختلف وجود دارد، خوب این ایراد از کجاست؟ خانم دکتر در دانشگاهی هم که شما تشریف دارید بالاخره رشته‌های هنری وجود دارد، رشته‌های معماری و شهرسازی وجود

دارد، اساتید هم از رشته‌های مختلف حضور دارند آیا این کمبود آنجا هم دیده می‌شود یا خیر؟

شاهچراغی: من اگر راجع به این یک سال اخیر صحبت کنم که فکر می‌کنم متأسفانه آن چند پاره شدن خیلی بیشتر شد و دیگر آن تعامل حضوری احتمالی هم به یک نحوی از دست رفت. این دوره از آموزش جهان را یک طوری به زمان صنعتی شدن اروپا تشبیه می‌کنم. کارخانه‌ها و ماشین‌آلات جای کارگرها را گرفتند و کارگرها بیکار شدند و همه چیز ماشینی شد. کلاس‌های ما خیلی مکانیزه شده است یعنی زمانی که من دارم با دانشجو صحبت می‌کنم تایمر می‌آید که ۳۰ ثانیه دیگه کلاس تمام است و قطع می‌کند. این یکسال اخیر را نمی‌دانم که واقعاً چه چیزی راجع به آن می‌شود گفت. واقعاً هیچ تعامل و پیوستگی وجود ندارد و از طرف دیگر در فضای آزاد مجازی تا دلمان بخواهد تعامل است که اینها خوب و بد یا مثبت و منفی دارد. در مورد هنرها هم همین‌طور است. ۲۳-۲۴ سال پیش دانشجو دانشکده هنر و معماری بودم و شانس این تعامل خوب را بین رشته‌ها داشتم، کانون‌های دانشجو که وجود داشت، در دانشکده ما از همه رشته‌ها همه بودند و ما اگر از آلتیه معماری بیرون می‌آمدیم یک دانشجو موسیقی داشت داخل راهرو ساز می‌زد و بچه‌های هنر نمایشی هم ما را سر کار می‌گذاشتند و خیلی خوب بود. در حقیقت خیلی از بازیگران و اهالی نمایش تئاتر و موسیقی که الان جزء بزرگان این کشور هستند، در دوره دانشجویی در راهرو آنها را می‌دیدم. حتی اجازه داشتم آزاد سر کلاس آنها بروم و بنشینم یعنی برای من این ادراک اتفاق افتاد، البته خیلی لذت بخش بود. به‌طور جداگانه یک زمان طلایی تجربه کار در موزه هنرهای معاصر داشتم. سه سالی که قرار بود در موزه هنرهای معاصر به عنوان مدیر پژوهشی نمایشگاه باغ ایرانی که یک موضوع مهم معماری بود بودم و در زمان مدیریت آقای دکتر سمیعی آذر با مدیریت خود خانم مهندس فریار جواهریان که معمار و طراح صحنه فیلم‌های آقای مهرجویی بودند و این تجربه سه ساله من با هنرمندان بزرگ این کشور از پیر و جوان از پیشکسوت یا با تجربه‌های نوین واقعاً در تعامل بودم. حالا اگه بخواهم اسامی را نام ببرم با هر یک که جلسه کاری داشتیم برای خود من مثل یک ترم دانشگاهی آموزنده بود. بنابراین من و نسل من در دوره‌ای معماری خواندیم که این تعامل و پیوستگی بود و هنوز هم بیشتر معماران وقتی می‌خواهند برای هر جایی از شهر خط یا معماری بکشند، فکری نکنند بدون اینکه کارفرما از آنها بخواهد حتماً یک جایی برای ایونت و رخداد هنری و رویداد خلاصه تدارک می‌بینند. اساساً اگر این در برنامه و شرح خدمات قرارداد معماری باشد یا نباشد دنبال این مسئله هستند. انگار که یک وظیفه‌ای برای بسترسازی دارند و رخداد هنری یعنی این را در این نسل می‌بینم. اینکه برای نسل جدیدتر چه اتفاقی می‌افتد و این انقلابی که در فضای مجازی راه افتاده است، چالش‌هایی که در معماری و شهرسازی به وجود می‌آید، می‌شود فکر کرد که در فضای مجازی واقعاً وجود ندارد (منظورم کلاس‌های آنلاین است). اما در فضای آزاد مجازی اتفاقات جالب‌تری دارد اتفاق می‌افتد. مثلاً در همین یکسال دیدیم که صحبت‌های مختلف، سخنرانی‌های مختلف، ورک‌شاپ‌های مختلف، آنقدر کلاس‌ها و انتخاب زیاد است که اگر من علاقمند هستم که در چه دوره‌هایی باشم، از چه برنامه‌های زنده‌ای استفاده کنم، چه چیزهایی بخوانم از یک طرف دیگر هم تعامل یک مدل دیگر شروع می‌کند شکل می‌گیرد. اینکه ما چگونه از مجازی به واقعیت بیاوریم، بالاخره معماری یک هنر کالبدی ملموس و عینی است و داخل آن حضور داریم چگونه این در واقع تعاملات فکری تبدیل به یک محصول کالبدی بعدها واقعاً جذاب است. برای اینکه انشاءالله همه سلامت بمانیم و امیدوارم که واقعاً اتفاقات خوبی برای ما بیفتد ولی حقیقتاً چون سوال جنابعالی مشخصاً راجع به تعامل رشته‌های هنری بود عرض می‌کنم که قبلاً خوب بود بعد کم‌رنگ شد. به نظر می‌رسد چیز جدیدی می‌خواهد متولد شود و اتفاق جدیدی می‌خواهد بیفتد و امیدواریم که این اتفاق جدید خوب باشد. چون قطعاً جهان به سمت این تحولات جدید می‌رود را ببیند و قطعاً ما هم متناسب با فرهنگ و شرایط کشورمان این را خواهیم دید امیدوارم که همه چیز خوب باشد.

محمودی: آقای دکتر فروتن شما به عنوان یک استاد تئاتر با صحبت‌هایی که خانم دکتر اشاره کردند چه انتظاری از معمارها دارید؟

فروتن: من انتظار خاصی ندارم و آنها خوب عمل کردند منتهی بحث اینجاست که یک انتظار فراتر دارم و آن این است که به نماهای شهری بیشتر دقت کنند یعنی اینکه آن فرهنگ و آن نمای ایرانی و آن جلوه‌های در واقع تصویری ایرانی را وارد فضا بکنند و این بزرگترین کمکی است که می‌توان به تئاتر بکنند. من یک خاطره کوچکی بگویم که به این داستان ربط دارد. حدوداً بیست سال پیش من TA استاد خورشیدی بودم و ایشان بعد من وارد کلاس می‌شدند، یک بار سر کلاس آمدند دیدند من خیلی عصبانیم و پرسیدند چرا عصبانی هستی؟ گفتم این بچه‌ها اصلاً کار نمی‌کنند، اصلاً دل نمی‌دهند، گفت بنشین من هم نشستم. گفت ببین یک هنرجو یا دانشجویی که مثلاً در رم زندگی می‌کند وقتی از خانه خودش بیرون می‌آید وسط موزه است یعنی یک بچه در بطن یک موزه بزرگ شده است پس می‌توانیم از او سلیقه را انتظار داشته باشیم ولی بچه‌های ما وقتی از خانه می‌آیند بیرون در شهر تهران چه می‌بینند؟ همه چیز طوسی و خاکستری، همه چیز بی‌ریخت و بی‌سلیقه، خوب طبیعتاً سلیقه‌ای رشد نمی‌کند که از آنها انتظار داشته باشیم. بزرگترین انتظارم از معمارها این است که شهر را زیبا بسازند تا سلیقه‌ها رشد کند. تئاتر هم طبیعتاً مشمول این داستان رشد خواهد شد.

محمودی: آقای دکتر شالی شما نظرتان چیست؟ معمارها کدام قسمت را می‌توانند بیشتر کمک بکنند که لااقل برای تئاتر شهری مثبت‌تر باشد.

شالی: انصافاً معمارهای دوره‌های قبل واقعاً به تئاتر کمک کردند مثلاً تالار رودکی، تئاتر شهر و تئاترهایی که از قبل و جدید تأسیس شد، حالا الان جدیداً یک اتفاقی افتاد گفتند فقط چند منظوره بسازیم. بحث بعد اقتصادیش بود، معمارها چه کاری می‌توانستند انجام دهند؟ باید دقیقاً به کارفرما می‌گفتند باشد ما چیزی برای شما می‌سازیم که هم داخلش تئاتر باشد و همه چیزهای دیگر داخلش باشد که بشود اجرا کرد. آن سالن‌هایی که مثل سالن سنگلج هست که واقعاً بی‌نظیر است می‌شود گفت استانداردترین سالن در تئاتر است. در گرگان سالن فخرالدین اسد گرگانی نمونه کوچک تالار وحدت است قرار بود آن زمان در ۲۵ استان ساخته شود که ادامه پیدا نکرد. بالاخره مهم است داشتن یک سالن انحصاری برای یک تئاتر خوب که آرزوی همه بچه‌های تئاتر است. شهرستان‌ها که واقعاً از آن محروم هستند. حالا جدیداً به عنوان پردیس در استان‌ها شروع کردند که آن هم در مرکز استان که من در چند استان مثل کرمانشاه و چند استان دیگر که این مجموعه است مثلاً تئاتر دارد، سینما دارد که باز آن هم کمک نمی‌کند. خود معمارها می‌توانند پیشنهاد بدهند وقتی چنین طرحی به آنها داده می‌شود کارفرما یا شهرداری یا ارشد یا جاهای دیگر حداقل به آن سمت نروند، بتوانند دلایلی را بیاورند چون حرف تئاتری‌ها را هیچ وقت گوش نمی‌دهند شاید حرف معمارها را گوش بدهند. شاید که این باید سالن تئاتر باشد این نمی‌تواند هم سالن تئاتر باشد هم سینما و هم چیزهای دیگر باشد. باید استانداردهای خاص خودش را داشته باشد. از طرف دیگر هم خوب استاد فروتن کاملاً درست می‌فرمایند ما تصویر خوبی نمی‌بینیم در شهر وقتی که وارد شهر می‌شویم هم بحث نقاشی دیوارها است و هم بناها که آن هم بحثش جداست. چندسال پیش کاشان رفته بودم. بناهای یونانی رومی دیدم، تعجب کردم، خجالت کشیدم به آن توریست‌ها نگاه می‌کردم چون آنها آمده بودند خانه‌های قدیمی آنجا را ببینند که حالا همه می‌شناسند. خیابانی که منتهی به یکی از هتل‌های آنها بود از بناهای جدید رومی پر شده بود. به راننده گفتم که اگر می‌توانی اینها را از این خیابان نیاور و از خیابان پشتی ببر که اینجا را نبینند. از من علتش را جویا شد و گفت خیلی زیباست. از نظر او خیلی زیبا بود! برای خود راننده توضیح دادم که شما چنین خانه‌هایی دارید حتی برای او هم این فاجعه ملموس نبود. امیدوارم که این اتفاق بیفتد مردم ما هم باید سلیقه و خواسته‌شان تغییر کند. کار فرهنگی کار یکی دو سال نیست، بیست سال باید تلاش بکنیم تازه یک بخشی از آن شروع به رشد کردن کند، البته نابود کردنش ظرف ۱ الی ۲ ساعت انجام می‌شود. منتهی ساختنش واقعاً سخت است و نیاز به زمان دارد که ما متأسفانه در این بخش ما کار می‌کنیم. هنرمندان، معماران و مسئولین که هر زمان که دوست داشته باشند کار می‌کنند البته این مشارکت باید باشد. اتفاقاً من چند وقت پیش

به رییس دانشکده گفتم که این دانشکده‌ها و گروه‌های شما هیچ کدام باهم ارتباط ندارند. اصلاً این بچه‌های موسیقی چه ارتباطی با بچه‌های تجسمی یا نقاشی دارند؟ بچه‌های تئاتر چه ارتباطی با هم دارند؟ حالا یک جشنواره‌ای می‌شود یکی به دوست موسیقی‌اش می‌گوید که شما بیا برای موسیقی نمایش من کار کن، اما به ندرت این اتفاق می‌افتد. این فاجعه حتی در رشته نمایش که گرایش‌های مختلفی مثل بازیگری، طراحی صحنه دارد وجود دارد. استاد فروتن می‌دانند من چه می‌گویم. دانشجوی برای پایان‌نامه شکایت می‌کند، بازیگر از بیرون می‌آورد بعد به او می‌گوییم که اینجا رشته بازیگری دارد خوب از همین‌جا بازیگر انتخاب کنند، می‌گوید خوب نمی‌آیند. می‌گویم طراح صحنه می‌گوید از بیرون آوردم. حالا من در کلاس‌های خودم بخصوص در کارگاه یک و دو در دوره لیسانس اجبار کردم و به دانشجویانم گفتم نمره شما اجرای کارگردانی یا بازیگری پایان‌نامه بچه‌های سال بالا است و اگر این کار را انجام ندهید نمره نمی‌گیرید و اجبار کردم که با هم مشارکت داشته باشند. این اتفاق در یک جای کوچک نمی‌افتد حالا شما چه توقعی دارید که یک نمایشی بیاید با یک معمار ارتباط برقرار کند الی آخر ببینید چه اتفاقی می‌افتد؟

شاهچراغی: صحبت‌های آقای دکتر شالی خیلی جالب است و صحیح می‌فرمایند. هنرها به یکدیگر انرژی می‌دهند و باعث خلق اثر جدید می‌شوند. آقای دکتر اگر یادتان باشد ۲ الی ۳ سال شهرداری تهران در اردیبهشت ماه، به مدت یک ماه، تمام بیلوردهای تهران را از تبلیغات پاک کرد و از آثار هنری ایران پر کرد. من تماماً از اینها در شهر عکاسی می‌کردم. دو یا سه سال این کار را شهرداری انجام داد و بهترین ماه تهران اردیبهشت مثلاً شما می‌دیدید که کار جکسون پولاک که در گنجینه موزه هنرهای معاصر روی بیلبرد آمده است. تمبر مثلاً طراحی فلان سال، مینیاتور فلان سال، پوسترها، نقاشی‌های سهراب سپهری روی این بیلوردها بزرگ می‌دیدم. خیلی هیجان‌انگیز بود. واقعاً محیط شهر دگرگون شده بود. شما درست می‌فرمایید بحث سیمای شهری، منظر شهری، نمای شهری همان ظرفی است که عرض کردم، یعنی این ظرف کالبدی بیمار شده است پس مظروفش هم همین طور است. همان چیزی که از آن بیرون می‌آید نمی‌تواند آن شرایط ایده آل را داشته باشد یعنی آن بستری که واقعاً شهروند در آن قرار می‌گیرد. واقعاً در خلایقش اثرگذار است چه برسد به محیط زندگی هنرمند، محیط زندگی دانشجوی هنر و دانشجوی معماری، پس روی آن شخص اثرگذار است. من واقعاً احساس می‌کردم چقدر کار جالبی بود و همیشه دلم می‌خواست که این تکرار شود. اردیبهشت هر سال منتظر بودم که امسال باز هم این اتفاق بیفتد و چقدر خوب می‌شد. یعنی همین که فقط چشم ما این بیلوردهای منقش شده به این آثار هنری کلی همه ما را دگرگون می‌کرد که در این رشته‌ها هستیم چه برسد به شهروندان دیگر. واقعاً تعامل بین رشته‌ها خیلی مهم است. آن تجربه‌ای که عرض کردم در موزه هنرهای معاصر برای من زمان طلایی بود چون از طرفی Installation آقای کیارستمی در موزه بود، از طرف دیگر Video Art خانم نشاط بود، از طرفی آقای پسپانی آنجا با گروه‌شان Performance داشتند، در موزه آقای درخشانی Music Installation داشتند و این ۳-۴ ماه در موزه هنرهای معاصر و بیرون مرتب این رویدادها اتفاق می‌افتد که یکی از پر بازدیدترین نمایشگاه‌ها بود. اما از همه مهم‌تر برای من جذابیت موضوع در این بود اگر Installation آقای کیارستمی اگر بود Performance آقا پسپانی در داخل محیط موزه در همان بستر اتفاق می‌افتاد و این انرژی‌هایی که این آثار به هم می‌دادند، از یک طرف ما آثار تاریخی داشتیم، از طرفی آثار هنرهای مدرن و همیشه فکر می‌کردم این مقیاس کوچکی که ۴-۶ ماه در موزه هنرهای معاصر بود چون تمدید می‌شد. اگر این گسترش پیدا می‌کرد و بستر زندگی ما در شهر می‌شد چه اتفاق بزرگی می‌افتاد؟ این عرض من که چقدر این هنرها به یکدیگر انرژی می‌دهند، چقدر مجموعه همه اینها با هم می‌تواند این جامعه را سرزنده‌تر و خلاق‌تر بکند، تحمل سختی‌های زندگی را برای آن راحت‌تر بکند و در حقیقت نسل بهتری را در خودش پرورش بدهد. من جز بچه‌هایی بودم که هیچ وقت در کوچه بازی نکردم ولی در زمان کودکی من با این که در ایران جنگ بود بچه‌ها راحت در خیابان بازی می‌کردند. اما الان حاضر نیستم پسرم برای نیم ساعت تنها در کوچه بایستد چون همه مدل خطری می‌تواند برایش اتفاق بیفتد. یعنی این شهر شرایطش را از

دست داده است ولی می‌تواند با یک‌سری اتفاقات به حالت قبلی باز گردد. ساده‌ترینش این بود که این آثار هنری تبدیل به بیلبردها شدند. چقدر زیبا می‌شود که وقتی از جایی به جای دیگر می‌رویم مثلاً دو تا اجرا در مسیرمان ببینیم چقدر خوب است که یک روز چنین اتفاقی بیفتد و نزدیک باشد.

محمودی: واقعاً این جلسه از نظر من جز بهترین نشست‌ها بود که مطالب بسیار عالی و این تبادل نظر بسیار عالی و برای شخص من بسیار آموزنده بود. دکتر شالی به آن اشاره کرده بودند در کاشان، آن ساختمان‌ها، سعی کردند به مهمان‌های خارجی نشان ندهند و تاریخ واقعی معماری کاشان را نشان دهند. من می‌خواهم بگویم که آن ساختمان‌ها، آن آثار رومی که در آنجا وجود دارد کار من و خانم دکتر شاهچراغی نیست ولی می‌توانم بگویم کار دانشجویان ماست. یعنی بالاخره به آموزش بر می‌گردد که به اینجا رسیده است. فرصت خیلی کم است من از شما بزرگواران مطالبی را گرفتم که بتوانم در جلسات بعدی دوباره میزگردهایی را برگزار کنیم. یکی از بهترین پنل‌ها بود. برای اتمام از دکتر شالی شروع بکنیم حدود یک دقیقه نظر خودتان را بفرمایید و بعد در خدمت دو بزرگواران هستیم.

شالی: از نظرات خانم دکتر شاهچراغی و استاد فروتن عزیز ممنون هستم، از فرمایشات حضرتعالی خیلی استفاده کردم. واقعاً این جلسه برای ما هم درس بود و خود من هم لذت بردم و امیدوارم که این بحث‌هایی که شما مطرح کردید ادامه پیدا کند. یک شروع خوبی است شاید بتوانیم ما هم تلاش بکنیم که شاگردان خوبی داشته باشیم که حداقل رومی نسازند. دانشجوی، ترم اول آمده می‌گوید من در انتظار گودو می‌خواهم کار کنم. می‌گویم در انتظار گودو؟! تو اول برو آقای رادی را بشناس، چند تا نمایش ایرانی کار کن، یک مقدار فضای رئالیستی را پیدا بکن، بعد برو کار ابزورد انجام بده. یک مقدار هم این مسائل وجود دارد فکر می‌کنند که زودتر باید به نتیجه برسند. حالا ما هم باید تلاشمان را بیشتر بکنیم. من احساس می‌کنم که مسئولیت ما بیشتر از گذشته است شاید همان‌طور که خانم دکتر اشاره کردند من خودم تو کوچه بازی می‌کردم ولی الان واقعاً یک لحظه هم دوست ندارم پسر بیرون بروم، حتی تو پارکینگ بروم، چه برسد در کوچه. حالا چرا این امنیت نیست؟ چرا احساس می‌کنیم با همه این دوربین‌ها با همه این امکاناتی که الان وجود دارد، حتی موبایل دارد و می‌توانیم هر لحظه او را چک کنیم باز آن امنیت وجود ندارد، باز احساس می‌کنیم که یک اتفاقی ممکن است بیفتد. امیدوارم که بتوانیم کمک بکنیم همه با هم جامعه خوب و شاد و سرزنده به دور از مسائل حاشیه‌ای و اتفاقاتی که پیرامون ما است داشته باشیم و بتوانیم کنار هم فضای خوبی را ایجاد بکنیم در همان فضایی که الان داریم زندگی می‌کنیم. در همان آپارتمانی که هستیم مشارکت وجود ندارد یعنی احساس می‌کنیم که حالا اگر من به همسایه‌ام بگویم من دارم بیرون می‌روم و به مدت ۲-۳ شب خانه نیستم ولی از طرفی هم نگرانم که نکند به او هم دارم می‌گویم یک اتفاق دیگری بیفتد. باز هم به یکدیگر اعتماد نداریم. این اعتماد عمومی باید ایجاد بشود باید به یکدیگر قوت قلب بدهیم، باید در شادی‌ها کنار هم باشیم، باید بتوانیم فضای شاد فراهم کنیم، باید فضای زندگیمان را پر از رنگ‌های قشنگ بکنیم، با هم دیگر خوب صحبت بکنیم، دیالوگ برقرار کنیم. نه اینکه من در یک جایی نشستم با یکی صحبت می‌کنم او فکر کند الان چه اتفاقی افتاده است یا من می‌خواهم کدامیک از اسرار او را فاش کنم. در قدیم این اتفاق نمی‌افتاد. همان اتفاقات و دیالوگ‌هایی که برقرار می‌شد چقدر می‌توانست مسائل حتی بحث روحی روانی را تقویت کند و به آدم‌ها آرامش بدهد و ما آدم‌ها با همه این امکانات، تجهیزات باز هم از یکدیگر دوریم و امیدوارم که بتواند خیلی از همین اتفاقات قشنگ از همین هنرهای زیبایی که نام بردیم بتواند ما را به یکدیگر نزدیکتر کند.

محمودی: اشاره جالبی را کردید من یاد این افتادم که من و استاد فروتن ۳۰ سال در در هنرهای زیبا بودیم ولی سیستم آنجا طوری بود که ما دو نفر را از هم جدا کرده بود و با هم تعاملی نداشتیم. امیدوارم که این تعاملات بیشتر شود حالا اگر آن روش‌هایی که آنجا وجود دارد ما نادیده بگیریم و خودمان سعی کنیم. آقای دکتر فروتن کلام آخر ممنون می‌شوم بشنوم.

فروتن: امیدوارم این تعاملی که فرمودید افزایش پیدا کند و تشکر می‌کنم از شما در این نشست خیلی چیزها یاد گرفتم. آقای دکتر شالی، خانم دکتر شاهچراغی و همچنین حضرتعالی من لذت بردم و برای همه عزیزان و مخاطبین شما آرزوی سلامتی می‌کنم و انشاءالله که این دوران سخت را پشت سر بگذاریم.

محمودی: خانم دکتر شاهچراغی در خدمت شما هستیم و صحبت آخر را شما بفرمایید.

شاهچراغی: من خیلی ممنون هستم که به من اضافه‌تر وقت دادید. من دو تا مسئله کمی رادیکال‌تر را در آخر می‌خواهم مطرح می‌کنم. یکی اینکه میشل فوکو یک مقاله به اسم هتروتوپیا دارد. در واقع دگرجا، چیزها و جاهایی که ما را به جای دیگری می‌برند که حاکمان را خوب می‌کند و برمی‌گرداند. سه تا مثال می‌آورد برای اینکه بگویید همه ما این تجربه را کردیم: یکی محیط باغ ایرانی و دومی تئاتر و سومی را نمی‌گویم چون ممکن است که برداشت اول را تغییر دهد. حالا اگر مخاطبین علاقه داشتند می‌توانند فقط واژه هتروتوپیا را search کنند و مقاله شاهکار میشل فوکو را بخوانند و برای ما افتخار است که اسم باغ ایرانی وجود دارد یعنی جایی که شما داخلش می‌روید و با یک جهان زیبا حالتان را خوب می‌کند و برای من جالب این است. که این را کنار تئاتر گذاشته این فیلسوف شناخته شده واقعا این مقاله پر از آموزه است و من پیشنهاد می‌کنم اگر مخاطبین این برنامه علاقه داشتند این را بخوانند و ببینند تئاتر و معماری چه قدرتی دارد در اینکه حال انسان‌ها را خیلی خوب کند و به خودشان بیاورد. دومین رادیکالی که می‌خواستم بگویم این بود که من همیشه در هر نشستی که تعامل و هم‌اندیشی هست فکر می‌کنم در آخر همه به یک موضوع واحد می‌رسیم. اگر یک شهر برای کودکان راحت و مناسب، امن، زیبا، جذاب و خلاق باشد برای بقیه هم حتماً این مسائل هست. من همیشه فکر می‌کردم که اگر ضوابط شهرسازی و معماری را نه ابعاد و اندازه و فیزیکی در واقع ضوابط انسانی را در مقیاس کودک مطرح کنیم برای بقیه حتماً خوب است. حتماً برای سالمند هم خوب است یعنی آرزو می‌کنم شهرهای جهان واقعاً گهواره‌های رشد کودکان شود پس حتماً برای بقیه خوب می‌شود. این شاید رادیکال‌ترین بحثی است که می‌توانستم در این آخر بگویم. بنده هم واقعاً از این گفتگو لذت بردم خیلی ممنون.

محمودی: از شما تشکر می‌کنم. اعتقاد دارم امروزه در شهرهای ما فقط هفته اول فرودین فضای خوبی برای کودکان و سالمندان است و متأسفانه بعد از هفته اول ما دیگر کودک و سالمند را در شهرهایمان نداریم و نمی‌بینیم و فضاها امن و شاد نیستند. امیدواریم که واقعاً تمام فضاهای شهری ما در تمام فصول و در تمام روزها همان‌طور که اشاره کردید امن، خوب و مفید برای کودکان و سالمندان و برای همه اقشار باشد. تشکر می‌کنم از شما سه بزرگوار که مطالب با ارزشی را مطرح کردید. این برنامه در روز پنج‌شنبه ساعت ۴ بعدازظهر از طریق یوتیوب، آپارات و هم از کانال اندیشکده هرمپی و اینستاگرام مجله ایوان پخش می‌شود.